

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و سوم، شماره نود و دوم

زمستان ۱۴۰۱

بررسی تطبیقی دلالت‌های منابع عربی و فارسی دوره اسلامی بر مبانی قدرت و مشروعیت سیاسی عصر اشکانی و عصر ساسانی

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲

شهناز حجتی نجف‌آبادی^۱
محمدتقی ایمان‌پور^۲

پیرامون مبانی قدرت و مشروعیت سیاسی در ایران باستان خصوصاً در دوره ساسانی سخن بسیار گفته شده است و اغلب از الهی بودن سلطنت، تبارگرایی، قدرت و عدالت به عنوان عناصر چهارگانه قدرت و کسب مشروعیت در ایران باستان نام برده شده، اما تا کنون مطالعه‌ای تطبیقی درباره عصر ساسانی با دیگر دوره‌ها انجام نشده است. با توجه به تفاوت عناصر مشروعیت در حکومت‌های مختلف ایران پیش از اسلام، پژوهش پیش رو کوشیده است با استفاده از شیوه مطالعات مقایسه‌ای و با تکیه بر منابع فارسی و عربی دوره اسلامی که در بر دارنده خدای‌نامه‌ها و دیگر منابع کتبی باقی‌مانده از دوره ساسانی و به قلم نویسندگان عصر ساسانی است، به مقایسه این عناصر در دوره ساسانی و اشکانی بپردازد. نتیجه این مقایسه

۱. تاریخ، دکتری ایران باستان، استادیار دانشگاه میبد: (hojati@meybod.ac.ir).

۲. تاریخ، دکتری ایران باستان، استاد دانشگاه فردوسی مشهد: (Timanpour@um.ac.ir).

حکایت‌گر آن است که این منابع در معرفی حکومت اشکانیان کمتر به عناصر مشروعیت‌زا توجه نشان داده‌اند و بیشتر در جهت مشروعیت‌زدایی از اشکانیان قلم زده‌اند، در حالی که به شدت به دنبال معرفی عناصر مشروعیت‌زا برای حکومت ساسانیان هستند.

کلیدواژگان: منابع تاریخی دوره اسلامی، ساسانیان، اشکانیان، مبانی قدرت، مشروعیت سیاسی.

۱. مقدمه و بیان مسأله

در بین منابع متأخر^۱ دوره ساسانی (حک: ۲۲۴-۶۵۱م)، اندرزنامه‌های اخلاقی و سایر متونی چون تاج‌نامه، آیین‌نامه و خدای‌نامه که با محوریت مبحث آداب حکومت و کشورداری تدوین یافته، برای درک مبانی مشروعیت سیاسی در این دوره اهمیت بیشتری دارند. می‌توان اذعان نمود که در قرون نخستین اسلامی، اندیشه ایرانی‌شهری از طریق همین متون و به واسطه مورخان اسلامی در تواریخ اسلامی منعکس گردید و بسیاری از اقوال و سخنان ایرانیان پیرامون مسائل سیاسی، دینی، اخلاقی و... وارد زبان و ادبیات عرب شد. از جمله مهم‌ترین موضوعاتی که پیرامون حکومت ساسانیان در منابع متأخر

۱. منابع متأخر ساسانیان که در سده‌های پایانی حکومتشان نگارش یافته، در سه بخش عمده قابل دسته‌بندی است: ۱. کتاب‌هایی درباره آداب حکومت و کشورداری که خود شامل آیین‌نامه، تاج‌نامه و خدای‌نامه‌ها، نامه‌های شاهان، عهد شاهان و خطبه‌های تاج‌گذاری می‌شود؛ ۲. اندرزنامه‌های اخلاقی؛ ۳. کتب ادبی؛ که برخی محتوای این متون در آثار مورخان اسلامی همچون جاحظ، ابن قتیبه دینوری، مسعودی، جهشیاری، اصمعی، عامری، ثعالبی، طبری، راغب اصفهانی، طرطوسی، ابن مسکویه، ابوحنیفه دینوری و سایر مورخان بازتاب یافته است.

ساسانی و بعد در تواریخ اسلامی بدان پرداخته شده، مبانی قدرت یا عوامل مشروعیت‌زایی حکومت ساسانیان با رویکردی کاملاً مثبت است. این در حالی است که در همین منابع، مبانی قدرت حکومت اشکانیان (حک: ۲۴۷ق.م-۲۲۴م) غالباً به صورت منفی توصیف شده است. به نظر می‌رسد سعی مؤلفان متون مذکور بر این قرار گرفته تا در ذکر عوامل مشروعیت‌زا، حکومت ساسانیان را در تقابل شدید با حکومت سلف آنان (اشکانیان) قرار دهند. این در حالی است که شکل‌گیری نظام سیاسی اشکانیان در سده سوم پیش از میلاد، با توجه به فرهنگ سیاسی ایران آن زمان، نمی‌تواند قابل مقایسه با فضای سیاسی ایران در سده سوم میلادی باشد. شرایط سیاسی و فرهنگی و اجتماعی ایران در قرن سوم پیش از میلاد با توجه به حاکمیت همه‌جانبه عناصر بیگانه در ایران، برای مؤسسان سلسله اشکانی وضعیتی خاص را رقم می‌زده که بدون تردید این شرایط در تکوین نوع حکومت اشکانیان اثرگذار بوده است؛ که عوامل مشروعیت‌زایی حکومت آنان نیز با در نظر گرفتن آن شرایط قابل فهم و تفسیر خواهد بود. این در حالی است که ساسانیان زمانی به قدرت رسیدند که بستر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران با تلاش اشکانیان در سرتاسر حکومت خویش برای شکل‌گیری یک حکومت نسبتاً متمرکزتر، آماده و فراهم گشته بود. بر این اساس، مقایسه مبانی قدرت دو حکومت اشکانی و ساسانی با توجه به شکل و ساختار نظام‌های سیاسی آنان در دو فضای سیاسی متفاوت، آن چنان که در منابع متأخر ساسانی و بعد از آن در تواریخ اسلامی بدان پرداخته شده، معقول و منطقی به نظر نمی‌رسد. در پژوهش حاضر مسأله تحقیق پیرامون چگونگی و چرایی توصیف مبانی قدرت سیاسی دو نظام سیاسی اشکانیان و ساسانیان منعکس شده در تواریخ اسلامی است.

۲. پیشینه تحقیق

تعدادی از پژوهشگران حوزه تاریخ سیاسی اشکانیان و ساسانیان همچون آرتور کریستن سن^۱ (۱۹۴۵م)، ریچارد نلسون فرای^۲ (۲۰۱۴م)، کلاوس شیپمان^۳ (۲۰۱۰م)، ولادیمیر لوکونین^۴ (۱۹۸۴م)، آ.ای. کولسنیکف^۵، ژوزف ویسهوفر^۶، یوزف ولسکی^۷ (۲۰۰۸م) و ن.و. پیگولوسکا^۸ (۱۹۷۰م) در پژوهش‌های خویش به معرفی ساختارهای سیاسی حکومت‌های مذکور اشاراتی نموده‌اند اما با توجه به اهمیت متون و تواریخ فارسی و عربی که در بردارنده میراث فکری ایرانیان باستان هستند، به خصوص در مورد مباحث سیاسی و حکومتی برگرفته از این دست منابع، تا کنون پژوهشی به صورت یک مجموعه واحد و منسجم انجام نشده است. از همین جهت پژوهش در مورد اندیشه‌های سیاسی ایران‌شهری که به صورت پراکنده و متفرق در متون و تواریخ پهلوی، عربی و فارسی وجود دارد، کار دشواری است. تقی رستم‌وندی در پژوهشی با عنوان *اندیشه / ایران‌شهری در عصر اسلامی* سعی در تدوین و تحلیل اندیشه ایران‌شهری در متون اسلامی نموده اما وی نحوه استمرار اندیشه مذکور را تنها در آثار فردوسی (۴۱۶ق)، خواجه نظام الملک (۴۸۵ق) و سهروردی (۵۸۷ق) بررسی کرده است. احمد نقیب‌زاده در مقاله‌ای با عنوان *«مقایسه مبانی مشروعیت در دولت‌های هخامنشی و ساسانی»* با استفاده از منابع غربی به تحلیل و بررسی مبانی مشروعیت دو حکومت نامتوالی هخامنشیان و ساسانیان پرداخته است. با

1. A. Christensen.
2. R. N. Frye.
3. K. Schippmann.
4. V. Lukonin.
5. A. I. Kolesnikov.
6. J. Wiesehofer.
7. J. Wolski.
8. N. V. Pigoloskaya.

توجه به پژوهش‌های صورت‌گرفته، مطالعه تطبیقی مبانی مشروعیت دو حکومت متوالی اشکانی ساسانی با استفاده از منابع اسلامی، ضروری به نظر می‌رسد.

۳. روش و پرسش‌های تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی با رویکرد مطالعات مقایسه‌ای و با استفاده از تواریخ فارسی و عربی دوره اسلامی که اغلب بر خدای‌نامه‌ها و دیگر منابع کتبی دوره ساسانی استوار بوده‌اند، صورت گرفته است و در تلاش است با نگاه انتقادی به منابع متأخر دوره ساسانی و تواریخ اسلامی ملهم از آن و به شیوه تطبیقی به بررسی مبانی مشروعیت در دوره ساسانی و اشکانیان بپردازد. پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر عبارت است از این که مبانی و عناصر مشروعیت‌زایی دو حکومت مذکور چگونه در تواریخ اسلامی توصیف شده‌اند؟ چرا توصیف‌های این منابع بیشتر در راستای مشروعیت‌زایی برای حکومت ساسانیان و مشروعیت‌زدایی از حکومت اشکانیان است؟ این پژوهش بر این فرضیه استوار است که منابع اسلامی بیشتر مأخوذ از متونی چون خدای‌نامه‌ها و اندرزنامه‌های عصر ساسانی هستند و از آن جا که این منابع تجلی اندیشه سیاسی عصر ساسانیان هستند، هدف مؤلفان ساسانی از ارائه این گونه گزارش‌ها، سیاه و یونانی‌مآب جلوه دادن اشکانیان از یک طرف و ملی‌مآب توصیف کردن خودشان است. بنابراین ارزیابی ساسانیان از نظام سیاسی اشکانی، بر پایه منابع اسلامی و دیگر روایات می‌تواند محل تأمل و خدشه قرار گیرد.

۴. مفهوم مشروعیت و عوامل مشروعیت‌بخش در ایران باستان

مشروعیت به عنوان پیش‌شرط قدرت، مقوله‌ای است که صاحبان قدرت برای متقاعد ساختن افراد تحت حاکمیت از آن استفاده می‌کنند و یا مدعی آن هستند و بدین طریق می‌کوشند نظام سیاسی موجود را مشروع جلوه دهند. در حاکمیت مشروع، گونه‌ای نگرش و تلقی از قدرت و حاکمیت وجود دارد که سلطه حکومت و اطاعت افراد از سلطه حکومت

را تسهیل می‌کند. چنین حاکمیتی بیشتر مبتنی بر انگیزه اطاعت است؛ چرا که در آن افراد تحت حکومت بر این عقیده‌اند که حاکمیت، حق مشروع نظام حاکم است و اطاعت از نظام سلطه وظیفه آن‌هاست. صاحبان قدرت نیز چنین القا می‌کنند که آن‌ها در زمینه اعمال سلطه و حاکمیت، بر حق و مشروع می‌باشند.^۱ تردیدی نیست که مسأله مشروعیت حکومت، بسته به مکان و زمان و شرایط نامشخص قانونی و نزاع‌های مطرح سیاسی و اجتماعی در هر جامعه‌ای متفاوت است. با ورود آریایی‌ها به این سرزمین و پس از گذر از مراحل پراکندگی و تشکیل حکومت متمرکز و متحد، شاهد شکل‌گیری حکومت‌هایی هستیم که به دلیل گستردگی آن، مشروعیت سلطنت ضرورت می‌یافت. پادشاهان به خوبی بر این اصل واقف بودند که صرف زور و قدرت نمی‌تواند بقای حکومت را تضمین کند و حکومت به ناگزیر می‌بایست به عوامل مشروعیت‌بخش همچون عهد و پیمان و میثاق اجتماعی، برتری نژادی و از همه مهم‌تر تقدیر آسمانی و گزینش الهی توسل جوید.^۲ در اندیشه سیاسی ایرانیان باستان، فرّ یا فرّه ایزدی یکی از ارکان مهم شهریاری، لازمه قدرت و فرمانروایی و نمایانگر تأیید الهی و مؤید مشروعیت حکومت بوده است.^۳ در اوستا و در متون پهلوی و در شاهنامه،^۴ فرّ لازمه شاه، آرمانی است که بدون آن هیچ کس قادر به کسب قدرت شهریاری و اعمال حاکمیت نیست و مهم‌ترین نشانه‌ای است که می‌تواند حقانیت و سزاواری شاه را ثابت کند چرا که فرّه، فروغ حمایت ایزدی است که تنها شاهان سزاوار، از آن برخوردارند. فرّه عامل مشروعیت‌دهنده به شاه و توجیه‌کننده

1. Matheson, *Weber and the Classification of forms of Legitimacy*, p200.

۲. بوشهری، حقوق اساسی حکومت، ص ۴۳.

۳. برای اطلاع بیشتر در این باره رک: سودآور، فرّه ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان، پیشگفتار.

۴. فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ج ۲، ص ۴۶۵؛ ج ۴، ص ۳۴۴؛ ج ۴، ص ۳۴۶.

قدرت او بوده است.^۱ مقام سلطنت به عنوان نمایندگی خدا بر روی زمین به خاندانی تعلق می‌گرفت که از فره برخوردار باشند لذا شاهان خاندان‌های فرهمند، شخصیت‌های الهی و قدسی می‌یافتند و فرمان‌بری و اطاعت از آن‌ها برای همگان مسلم شناخته می‌شد. این فرّ از آنجا که در گذشته از آن خاندان‌های پیشدادی و کیانی بود به عنوان فرّ کیانی شناخته می‌شد و کسی می‌توانست شاه شود که وابستگی نسبی با آن‌ها داشته باشد. بر این اساس تنها کسانی حق حاکمیت داشتند که خون و نسب پادشاهی داشته باشند.

از دیگر ویژگی‌های یک پادشاه که می‌توانست مشروعیت بیشتری را در جامعه ایرانی برای او به همراه داشته باشد، امر دادگری و عدالت و البته اقتدار بود. پادشاه می‌بایست متصف به صفاتی چون اقتدار، عدالت و دین‌داری و زهد نیز باشد. با آن که فرّ، لازمه شهریاری بود اما باید دانست که فرّ تنها توجیهی شرعی برای کسب قدرت شاه بود و آنچه بقای شهریاری را تضمین می‌کرد، دادگری و اقتدار او بوده است. در حقیقت اصلی‌ترین بنیان حکومت در ایران باستان، قدرت بود و حکومت‌ها تا زمانی ماندگار می‌ماندند که قدرتی کارآمد و مؤثر داشته باشند.^۲ به دیگر سخن، علاوه بر تأیید الهی و داشتن تبار شاهی و دادگری، به نظر می‌رسد عنصر قدرت نقش مهمی در تداوم و پایداری سلطنت در ایران باستان داشته است.

اما در منابع متأخر ساسانی بر دو عنصر تمرکزگرایی و وحدت دینی به عنوان وجه تمایز حکومت ساسانی از اشکانیان تأکید شده است، خصوصاً که قدرت مقابله اشکانیان با رومیان و همچنین تبار اشکانیان، که چون سایر اقوام به شاهان کیانی می‌رسید، قابل انکار نبود. به همین دلیل منابع متأخر ساسانی به رغم این که منکر قدرت اشکانیان در مقابله با

۱. کاتوزیان، «فره ایزدی و حق الهی پادشاهان»، ص ۷.

۲. رضایی‌راد، مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، ص ۲۹۸.

رومیان نیستند، برای مشروعیت‌زدایی از اشکانیان بیش از همه بر روی نظام ملوک الطوایفی و یونانی‌مآبی اشکانیان تأکید می‌کنند.^۱

۵. نظام ملوک الطوایفی اشکانیان از منظر منابع اسلامی (عربی - فارسی)

در روایات بدبینانه بیشتر مورخان اسلامی درباره اشکانیان، نخستین موضوعی که به چشم می‌آید نوع نظام حکومتی ایران پس از حکومت اسکندر و جانشینان اوست. غالب مورخان اسلامی به حکومت ملوک الطوایفی اشکانیان اشاره می‌نمایند و این نوع حکومت مبتنی بر پراکنده‌شاهی و تقسیم کشور به ملوک متفرق را به اسکندر مقدونی (۳۵۶-۳۲۳ ق.م) نسبت می‌دهند و بر این موضوع اتفاق نظر دارند که بعد از کشته شدن دارای اصغر (داریوش سوم) (۳۸۰-۳۳۰ ق.م) در جریان فتح ایران توسط اسکندر، وی از ارسطاطالیس (=ارسطو) (۳۲۲ ق.م) درباره نحوه نگهداشت و حفظ ایران پرسید و ارسطو پاسخ کتبی داد که:

«...تا شاهزادگان را فراخوانی و شهرها به ایشان سپاری و هر یک را پادشاهی جداگانه گردانی تا بدین‌سان گفتارشان چندگانه گردد و گزندشان در میان خودشان افتد...».

اسکندر چنان کرد و پادشاهان تیره‌ها (ملوک طوایف) از ایشان پدید آمد و اشکانیان را هم یکی از همین ملوکی می‌دانند که اسکندر بخشی از سرزمین ایران را در اختیار آنان گذاشت.^۲

۱. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: کارنامه اردشیر بابکان، ص ۱۷۵؛ نامه تسر، ص ۴۷-۷۸.
۲. مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۸۳-۸۴؛ همو، مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۷۸؛ حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض والانبیاء، ص ۴۰-۴۱؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۴۱۴-۴۱۷، ۴۳۷-۵۸۲، ۴۳۸؛ بیرونی، الآثار الباقیه، ص ۱۵۴؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۶۵۵-۶۵۶؛ ثعالبی، تاریخ ثعالبی، ص ۲۸۴؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۹۷؛ ابن اثیر، تاریخ الکامل، ج ۱، ص ۳۴۴؛ ابن

حمزه اصفهانی (۳۵۰ق) و طبری (۳۱۰ق) به نود پادشاهی در ایران اشاره می‌کنند.^۱ ثعالبی شماره ملوک ایران را به هفتاد می‌رساند. وی اشاره دارد که پادشاهی در ایران پیوسته پراکنده بود تا اردشیر بن بابک (۲۲۴-۲۴۲م) به پادشاهی رسید.^۲ در برخی منابع پهلوی هم این موضوع با رویکردی کاملاً منفی دیده می‌شود.^۳

بنابراین، اکثر منابع متأخر که منعکس‌کننده دیدگاه ساسانیان درباره اشکانیان است، برای مشروعیت‌زدایی از اشکانیان، نظام سیاسی غیرمتمرکز آنان را که زائیده شرایط بعد از فروپاشی حکومت هخامنشیان و قدرت یافتن خاندان‌های بزرگ و حضور گسترده یونانیان در ایران پس از اسکندر است، ناشی از دسیسه یونانیان و وابستگی اشکانیان به بیگانگان می‌دانند؛^۴ در حالی که اشکانیان در اوایل برای اداره کشور مجبور بودند با اشراف ایرانی

مسکویه، تجارب الأمم، ج ۱، ص ۱۰۰؛ آبی، نثر الدر، ص ۴۱-۵۴؛ ابن حداد، الجوهر النفیس فی سیاسته رئیس، ص ۱۳۰؛ ابن دجاجی، سبط الملح وزوح الترح، ص ۳۱؛ ابن کنیر، البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۱۷۸؛ مقدسی، البدء والتاریخ، ج ۳، ص ۱۵۳-۱۵۴؛ طرطوشی، سراج الملوک، ص ۵۴؛ شیخو، مجانی الادب، ج ۳، ص ۳۰۶؛ ابن حمدون، التذکره الحمدونیه، ج ۱، ص ۴۰۶؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۲، ص ۷۷؛ ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار، ج ۴، ص ۱۱۶؛ دینوری، الاخبار الطوال، ص ۳۸؛ یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۱۵۸.

۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۴۱۷؛ حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض والانبیاء، ص ۴۱.

۲. ثعالبی، تاریخ ثعالبی، ص ۲۸۴.

۳. رویکرد بسیاری از کتب پهلوی چون نامه تنسر، کارنامه اردشیر بابکان، بندهشن و دینکرد به حکومت پراکنده‌شاهی اشکانیان و انتساب این شکل خاص از حکومت به اسکندر رومی، کاملاً منفی است. برای آگاهی بیشتر از این رویکرد کتب پهلوی رک: نامه تنسر، ص ۴۷-۷۸؛ فرنبغ

دادگی، بندهشن، ص ۱۴۰؛ کارنامه اردشیر بابکان، ص ۱۷۵.

۴. کارنامه ارشیر بابکان، ص ۱۷۵؛ نامه تنسر، ص ۴۷-۷۸.

طرفدار فرهنگ یونان و بعضی از مهاجرنشین‌های یونانی که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد، همکاری کنند. این در حالی است که به نظر می‌رسد ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران هنگام فتح آن توسط اشکانیان، تفاوت چندانی با ساختار هخامنشیان نداشته است. طبق نظر ولسکی، اشکانیان که نخست گرفتار دفاع از سرزمین‌های تسخیرشده خود بودند، برای تبدیل دولت به امپراتوری، مجبور بودند تغییرات زیادی در سیستم کهن که از هخامنشیان به ارث رسیده بود ایجاد نکنند.^۱ شاید از آن جهت به نظام سیاسی اشکانیان ملوک الطوایفی می‌گفتند که فاقد استبداد و مرکزیت نظام سیاسی هخامنشیان بود. البته زرنر^۲ (۱۹۷۴م) به نظام اشکانی نام کنفدراسیون^۳ می‌دهد که می‌توان آن را مترادف با ملوک الطوایفی گرفت.^۴ در دولت اشکانی، نظام ساتراپی^۵ همچنان ادامه یافت ولی قدرت ساتراپ‌ها نسبت به تمرکز دولت افزایش یافت. غالب محققان، دولت اشکانی را حکومت فئودالی می‌دانند که متشکل از هفت خاندان بزرگ اشرافی بوده و در حکم واسال‌های^۶ شاهنشاه برای خود صاحب و مالک ایالاتی بوده‌اند که همان حکومت فئودالی آن‌ها در ولایات بود. برخی از ایالات چون پارس، خوزستان و ماد خراج نمی‌پرداختند اما هدایایی به

۱. ولسکی، شاهنشاهی اشکانی، ص ۱۲۸.

2. Robert Charles Zaehner.

3. Confederation.

4. Zaehner, *Zurvan*, p7.

۵. ساتراپ واژه‌ای است یونانی به معنای استاندار یا فرماندار که هر یک از آن‌ها در بخشی از قلمرو، وظایف اداری - سیاسی داشته‌اند. در زبان پارسی باستان به استانداران، خِشَثره پاون گفته می‌شد.

۶. واسال (Vassal) به معنای دست‌نشانده یا تحت تابعیت است که معمولاً در نظام‌های فئودالیستی یا شبه فئودالی از این واژه در مقابل واژه لرد یا ارباب استفاده می‌کردند. واسال‌ها دست‌نشانده‌گان لردها یا اربابان بودند.

دربار شاهنشاه می‌فرستادند. بقیه ایالات تابعه حکومت اشکانی، والیانی داشتند که از اشرافیت نظامی حکومت به شمار می‌آمدند. همه ایالات تابعه موظف بودند با سپاه ایالت خویش در جنگ‌ها شرکت کنند.

شیپیمان معتقد است که فتودالیسم با مشخصات خاص خویش در اروپا، هرگز در ایران پدید نیامد چرا که بخش بزرگی از زمین‌های زراعی به طور مستقیم در مالکیت دولت بود و بخش دیگر آن به خواست دولت در اختیار اشراف قرار می‌گرفت. در نتیجه در صورت اقتدار پادشاه و بر هم خوردن روابط میان شاه و اشراف، ملک زمین‌دار مصادره و به شخص دیگری واگذار می‌شد. در ایران قدرت اقتصادی و سیاسی طبقه زمین‌دار منوط به اجازه و اداره دولت بود. به عبارتی دیگر، در اروپا دولت متکی به طبقات بود اما در ایران طبقات متکی به دولت بودند. بنابراین فتودالیسم دوره اشکانی را می‌توان یک فتودالیسم ناقص و یا یک نظام شبه فتودالیسم تعبیر نمود.^۱ از این رو مورخان اسلامی دولت اشکانی را ملوک الطوائف خوانده‌اند.^۲

شهرهای یونانی طبق روال نظام سلوکی (حک: ۳۱۲-۳۳۳ ق.م) از آزادی‌ها و استقلال داخلی برخوردار بودند و اشکانیان نیز به دلایلی در وضعیت آنان تغییر ایجاد نکردند. به نظر می‌رسد چنانچه اشکانیان را مطابق روایات مورخانی چون استرابو و یوستین^۳ بدویانی بدانیم که از سوی استپ‌ها آمده بودند، در بدو تشکیل حکومت، خود را قادر به ایجاد تغییرات در سیستم پلیس‌ها نمی‌دیدند. شمار قابل ملاحظه شهرهای یونانی در قلمرو

۱. شیپیمان، مبانی تاریخ پارتیان، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۲. مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۸۳-۸۴؛ همو، مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۷۸؛ حمزه اصفهانی،

سنی ملوک الارض والانبياء، ص ۴۰-۴۱.

3. Strabo, *The Geography*, Book11, 2-9, Justinus, *Epitome of Pompeius Tragus philippic histories*, Book41-4/6.

اشکانیان که یکی از مهم‌ترین آن‌ها شهر سلوکیه در کنار دجله با چهارصد تا ششصد هزار تن جمعیت بود، ایجاد هر گونه تغییر در سیستم اداری - سیاسی موجود را در تضاد با منافع دولت نوپای اشکانی قرار می‌داد، به طوری که دولت اشکانی ناچار بود وضعیت سابق درباره نحوه اداره دولت‌شهرهای یونانی را استمرار بخشد.

از زمان پادشاهی مهرداد اول (۱۷۱-۱۳۲ ق.م) که مصادف بود با وسعت یافتن قلمرو اشکانیان، آنان به شکل اجتناب‌ناپذیر با جماعات و مراکز شهری یونانی‌نشین مواجه شدند اما از یک طرف به علت عدم تثبیت پایه‌های قدرت خویش و همچنین برای ایجاد امنیت و نظم در جامعه و از طرف دیگر برای مرتفع نمودن نیازهای مالی و اداری خویش مصلحت دیدند در وضعیت یونانیان تغییری ایجاد نکنند. حتی شاهنشاه پارتی (به قولی مهرداد اول و به قول دیگر از زمان فریابتیوس اشک چهارم (۱۹۶-۱۸۱ ق.م))، خویشان را بر سکه‌ها «فیل هلن»^۱ به معنای دوستدار یونانی خواندند.^۲



از چهار درهمی‌های دوره حکومت اشکانیان که در سلوکیه ضرب شده‌اند، و القاب شاه بر آن‌ها «Βασιλεως Μεγαλου Αρσακου Επιφανους Φιλελληνης Ευεργετος» به معنای «شاه بزرگ ارشک، خدایگان، دوستدار یونانیان، نیکوکار» می‌باشد.^۳

1. Philo Helen.

۲. غلامی، سکه‌های اشکانی، ص ۳۵۶.

۳. سلوود، «سکه‌های پارتی»، ج ۳، قسمت اول، ص ۳۸۸.

اتخاذ این عنوان بر سکه‌ها دلیل بر این نیست که شاهان اشکانی تحت تأثیر فرهنگ یونانی قرار گرفته‌اند؛ آنان راه دیگری نداشتند زیرا چنان که ذکر شد در ایران تشکیلات منظم و شهرهایی را دیدند که توسط گروهی از یونانیان ممزوج با طبقه جدید بورژوازی ایرانیان یونانی‌شده اداره می‌شد. تأثیر شهرها و بورژوازی یونانی و ایرانی آنان اهمیت زیادی در حیات سیاسی کشور داشت؛ از این جهت که در این مراکز شهری، افکار عمومی شکل می‌گرفت و گاه حتی درباره سرنوشت شاه نیز تصمیم گرفته می‌شد. بنابراین اتخاذ لقب «فیل هلن» نمودی از سیاست‌های باز و منعطف اشکانیان در قبال یونانیان و حاکی از درک صحیح وضعیت و شرایط توسط شاهنشاهان اشکانی بود. بدین ترتیب شاهان اشکانی، صاحب‌منصبان و دبیران و عمال آنان، از زبان یونانی به عنوان یک زبان بین‌المللی در امور سیاسی و تجاری استفاده می‌کردند. این نوع برخورد اشکانیان باعث شد تا کشور از واژگونی و تحولات شدید بر کنار بماند. مهرداد اول می‌کوشید تا عناصر هلنیستی را در شاهنشاهی پارت، به ویژه در مرکز سلوکیه، با خود موافق سازد چرا که برای اداره و سازمان‌دهی امپراتوری در آن زمان با سرعت فزاینده به یونانیان نیازمند بودند. بنابراین در کنار دلایل تبلیغی، ضرورت شدیدی هم وجود داشت که وی را به این لقب‌گزینی وامی‌داشت. در همین راستا ویسپوفر روابط خوب اشکانیان با شهرهای یونانی و یونانیان ساکن در قلمرو پادشاهی را ضامن نظم و آرامش جامعه ایرانی معرفی نموده است.^۱ پیگولوسکایا عنوان فیل هلنی شاهان اشکانی بر سکه‌ها را امری تصادفی نمی‌داند بلکه آن را نموداری از خواست شاهان اشکانی می‌داند که می‌کوشیدند به طور کلی در شهرها تکیه‌گاهی برای خود دست‌وپا کنند. از نظر وی خودمختاری و سازمان پولیس شهرها، مانع وحدت و تمرکز دولت پارت و در واقع چون پدیده‌ای نامأنوس در کالبد کشور و محدوده آن بوده است.^۲

۱. ویسپوفر، *ایرانیان، یونانیان و رومیان*، ص ۴۵-۴۶.

۲. پیگولوسکایا، *اعراب و حدود مرزهای روم شرقی و ایران*، ص ۱۳۴.

البته به تدریج با تقویت و تحکیم مبانی و پایه‌های قدرت حکومت اشکانی و تقویت تمایلات ایران‌گرایانه و همچنین با پیدایش تضادهای فراوان میان ساکنان شهرهای یونانی و بروز مشکلات برای دولت اشکانی، زمینه برای مداخله در امور این گونه شهرها از جانب دولت مرکزی فراهم گردید. به عبارت دیگر، تغییر نگرش دولت اشکانی به یونانیان که منجر به اعمال سیاست‌های جدیدی از سوی دولت اشکانی گردید معلول دو دسته عوامل بود؛ دسته اول به وضعیت خود دولت اشکانی و دسته دوم به جنجال و بحران‌آفرینی خود یونانیان مربوط می‌شد. دیگر برای دولت اشکانی آن نیازها و ضرورت‌های ابتدایی در امور اداری، سیاسی و اقتصادی وجود نداشت و دولت تا اندازه‌ای به ثبات و استحکام لازم دست یافته بود؛ و دیگر ضرورتی برای تحمل رفتار و برخوردهای تنش‌آمیز یونانیان احساس نمی‌شد. بر این اساس، جهت کلی سیاست‌های جدید دولت اشکانی در قبال شهرهای خودگردان را می‌توان تلاش در جهت تابعیت شهرها از شاه نامید. پیگولوسکایا در این زمینه می‌نویسد که شهرهای دارای شیوه اداری هلنیستی، گرفتار تضادهای درونی و مبارزه شدید طبقاتی بودند که اغلب با توسل به شاه پارتی حل و فصل می‌گردید. شاه نیز فرصت را برای مداخله و اعمال نفوذ در شهرها از دست نمی‌داد. این نکته باعث شد تا شهرها رفته‌رفته به تابعیت شاهان درآمدند و زمینه برای مداخله شاهان اشکانی در امور داخلی شهرها و ایجاد تمرکز بیشتر از سوی دولت اشکانی حاصل آمد.^۱

در هر حال، مولفان متون متأخر ساسانی و مورخان اسلامی به شدت از اشکانیان به خاطر شکل نظام سیاسی ملوک الطوایفی انتقاد کرده‌اند و از ساسانیان به خاطر ایجاد نظامی متمرکز و یک‌پارچه ستایش می‌کنند؛ اما مسلم است که بر خلاف نظر این منابع، ایجاد تمرکز سیاسی در ایران عصر ساسانی بر محور وحدانیت دینی، باید به شکل

فرایندی دیده شود. به این معنا که نظام سیاسی اشکانیان از نیمه دوم حکومتشان سعی در ایجاد تمرکز بیشتری در امور دارد و بدون تردید حاصل تلاش اشکانیان، زمینه و بستری می‌شود برای تحقق ایده‌های حکومت ساسانی در راستای ایجاد تمرکز و وحدت دینی در کشور.

۶. تمرکزگرایی ساسانیان از منظر منابع اسلامی (عربی - فارسی)

در تواریخ ملی و گزارش‌های مورخان اسلامی، اجرای سیاست‌هایی چون تمرکز بخشیدن به امور دینی و سیاسی را به اردشیر، مؤسس سلسله ساسانی نسبت داده‌اند. الزامی که در نسبت دادن اجرای این سیاست‌ها به اردشیر در این دست از منابع دیده می‌شود کاملاً در تضاد و تقابل با سیاست‌های حکومت اشکانیان است. در این روایات اردشیر، مدافع وحدت ملی و احیاگر شکوه و افتخار گذشته ایران معرفی می‌شود؛ شکوه و عظمتی که توسط اسکندر رومی از میان رفته بود و اتحاد و وحدت حاکم بر ایران را به تفرقه، تشتت و پراکندگی مبدل ساخته بود. ساسانیان مطابق این روایات عقیده داشتند که وارثان شاهنشاهان کیانی هستند که اسکندر آن را تجزیه و غارت کرد و اشکانیان آن را مطابق خواسته و هدف اسکندر رومی اداره کرده بودند.^۱

مطابق روایات، ساسان،^۲ جد اردشیر، سرپرستی آتشکده و معبد آن‌ها را در استخر به عهده داشت. وی با دختر آخرین شاه بازرنگی در پارس ازدواج کرد و از این طریق موقعیت

۱. برای آگاهی بیشتر درباره منابع پهلوی ر.ک: عهد اردشیر، ص ۶۹.

۲. ساسان شخصیتی اسطوره‌ای یا نیمه تاریخی است که طبری به عنوان جد اردشیر ساسانی از او نام می‌برد. هیچ اطلاعی از زمان تولد یا مرگ او در دست نیست. در گزارش‌های تاریخی اطلاعات مشخصی درباره ساسان وجود ندارد. برای اطلاع بیشتر بنگرید: جلیلیان، «ساسانیان روحانی‌تبار بودند»، ص ۲۳-۷۰.

ممتازی در این ایالت یافت.^۱ اردشیر نیز خود یک روحانی بود و عنوان «موبد»^۲ و جامع (گردآورنده/وستا) را داشت.^۳ او ضمن تلاش برای تجدید عظمت شاهنشاهی هخامنشی، حکومتی متمرکز و یک‌خدایی پدید آورد که اساس آن بر محوریت دین بود؛ خصوصاً دیانت زرتشتی که خود رهبریت آن را به عهده داشت و در این زمان طرفداران بسیار یافته بود.

به گفته غالب مورخان اسلامی، اردشیر می‌خواست «انتقام خون دارا پسر دارا ... را بگیرد و پادشاهی را به اهلش باز برد و رسم نیاکان سلف خویش را ... پس آرد تا شاهی از آن یک سالار و یک شاه شود». در همین راستا بیشتر مورخان به ستایش اردشیر در برانداختن نظام چندخدایی و برقراری نظام یک‌خدایی پرداخته‌اند^۴ و او را مُجمع (به ضم میم)^۵ و یا جامع بن بابک^۶ و ملک او را «ملک/اجتماع» نامیده‌اند.^۷

۱. ایمان‌پور، رابطه دین و دولت در عصر ساسانی، ص ۹۲-۱۰۰.

۲. ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۶۰.

۳. مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج ۳، ص ۱۳۴.

۴. طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۴؛ طرطوشی، سراج الملوک، ص ۷۰؛ ابن قتیبه دینوری، عیون

الخبا، ج ۱، ص ۱۷۲؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۲، ص ۷۷-۷۸؛ ابن حمدون، التذکره الحمدونیه، ج ۱،

ص ۴۰۶؛ شیخو، مجانی الادب، ج ۳، ص ۳۰۶؛ مقدسی، البدء والتاریخ، ج ۳، ص ۱۵۶؛ ابن کثیر،

البدایة والنهاية، ج ۳، ص ۱۷۸؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۹۹-۲۰۱؛ آبی، نثر الدر،

ج ۷، ص ۴۳.

۵. بیرونی، الآثار الباقیه، ص ۱۶۴.

۶. گردیزی، زین الاخبار، ص ۶۴.

۷. مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۸۷.

به علاوه این که در اندیشه ایرانشهری، اصل سرشت قدسی سیاست با پیوند حوزه‌های دین و سیاست، برای شهریاران مشروعیت الهی فراهم می‌کند و چارچوب فرمانروایی و آرمان‌هایش را از پیش مشخص می‌سازد. آثار این دوره علاوه بر ستایش اردشیر به خاطر ایجاد نظام یک‌پارچه، از ایده پیوند دین و دولت نیز قدردانی می‌کنند زیرا در این دوره اتحاد دین و سیاست، مطابق با منابع ملی، به اردشیر ساسانی منسوب گردیده است.^۱

به گفته ثعالبی (۴۳۰ق)، اردشیر بعد از تاج‌گذاری در ایراد خطبه سلطنت، رحمت و اتفاق کلمه را نعمت تمام و کمال خداوند می‌داند که به وی ارزانی داشته است و خویش را برگزیده و منتخب خداوند می‌داند که به سرپرستی بندگان و سرزمین‌ها ... گماشته شده است تا امور دین و کشور را به سامان آورد چرا که دین و دنیا چون دو برادر توأمان هستند.^۲ در بسیاری از تواریخ اسلامی از زبان اردشیر بابکان به پیوستگی دین و پادشاهی اشاره شده است.^۳

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: نامه تنسر، ص ۵۳؛ عهد اردشیر، ص ۱۱۳؛ فرنبرغ دادگی، بندهشن، ص ۱۴۰.

۲. ثعالبی، تاریخ ثعالبی، ص ۳۰۶.

۳. قَالَ أَرْدَشِيرُ: «الْمَلِكُ وَالذِّينُ أُخْوَانٌ تَوْأَمَانٌ لِأَقْوَامٍ لِأَحَدِهِمَا إِلَّا بِالْآخِرِ لِأَنَّ الذِّينَ هُوَ أَمْنُ الْمَلِكِ وَعِمَادُهُ وَالْمَلِكُ هُوَ قَائِمُ سَيْفِ الذِّينِ وَنَجَادِهِ وَلَا بُدَّ لِلْمَلِكِ مِنْ أَسٍّ وَلَا بُدَّ لِلذِّينِ مِنْ حَارِسٍ فَإِنَّ مَنْ لِحَارِسٍ لَهُ ضَائِعٌ وَمَنْ لِأَسٍّ لَهُ مَهْدُومٌ وَأَعْلَمُ أَنَّهُ يَجِبُ عَلَى الْمَلِكِ وَعَلَى الرَّعِيَةِ أَنْ لَا يَكُونَ لِلْفِرَاحِ عِنْدَهُمْ مَوْضِعٌ فَإِنَّ التَّضْيِيعَ فِي فِرَاحِ الْمَلِكِ وَفَسَادَ الْمَلِكِ مِنْ فِرَاحِ الرَّعِيَةِ وَقَالَ: شَيَانٌ إِنْ صَلَحَ أَحَدُهُمَا صَلَحَ الْآخَرُ؛ السُّلْطَانُ وَالرَّعِيَةُ». اردشیر: حکومت و دین، دو برادر دوقلو هستند که یکی بدون دیگری دوام ندارد؛ زیرا دین، امنیتی برای حکومت و ستون آن است و پادشاه، شمشیر دین و غلاف آن است. ناچار، حکومت باید اساس و دین، نگهبانی داشته باشد؛ زیرا چیزی که نگهبانی ندارد، تباه می‌شود و آنچه که پایه و اساس نداشته باشد، نابود و ویران می‌گردد. و بدان که

۶. تبارگرایی اشکانیان از منظر منابع اسلامی (عربی - فارسی)

منابع متأخر ساسانی درباره حق الهی سلطنت اشکانیان سکوت می‌کنند و هیچ اثری از خود اشکانیان، مانند آنچه از ساسانیان به صورت سنگ‌نوشته و سنگ‌نگاره و متون تاریخی متأخر به جای مانده، یافت نشده است؛ اما منابع متأخر ساسانی نتوانسته‌اند منکر تبار آریایی و ایرانی اشکانیان شوند.

از نگاه ایرانیان باستان، پیشدادیان و کیانیان دارای فر شاهی بودند. این فر بعد از آن‌ها به هخامنشیان رسیده است و بعد از هخامنشیان کسی می‌توانست شاه باشد که وابستگی نسبی با آن‌ها داشته باشد. بر اساس همین اندیشه بود که خاندان‌های حکومتگر سعی می‌کردند تا به نحوی خود را به خاندان‌های بزرگ منتسب کنند؛ چنانچه در زمان ساسانیان از همان ابتدا تلاش گردید تا نسب ساسانیان به دارای سوم (داریوش سوم هخامنشی) یا دیگر شاهان اساطیری چون گشتاسب رسانده شود تا بدین وسیله خود را دارای نژاد و خون پادشاهی بدانند.^۱ برای مثال بهمن را پسر اسفندیار، اسفندیار را پسر

بر پادشاه و مردم واجب است که بیکار نباشند؛ زیرا تباهی، ناشی از بیکاری پادشاه و فساد پادشاه به خاطر بیکاری مردم است. و گفت: دو چیز است که اگر یکی اصلاح شود، دیگری نیز اصلاح می‌گردد؛ آن دو چیز، پادشاهند و رعیت. ر.ک: وطواط، *غرر الخصاص*، ص ۱۳۳؛ ماوردی، *نصیحة الملوك*، ص ۸۴؛ غزالی، *التبر المسبوك*، ص ۴۶؛ ایشیعی، *المستطرف*، ص ۹۹؛ شیخو، *مجانى الادب*، ج ۲، ص ۱۰۴؛ ابن حمدون، *التذكرة الحمدونية*، ج ۱، ص ۲۹۲؛ ابن جوزی، *المنتظم*، ج ۲، ص ۸۰؛ ابن قتیبه دینوری، *عیون الاخبار*، ج ۱، ص ۶۷؛ ثعالبی، *اللطائف والظرائف*، ص ۲۸؛ زمخسری، *ربیع الابرار*، ج ۵، ص ۱۸۳؛ طرطوشی، *سراج الملوك*، ص ۶۱؛ آبی، *نثر الدر*، ج ۷، ص ۴۲-۴۳، ۳۱؛ راغب اصفهانی، *محاضرات الادباء*، ج ۱، ص ۲۱۲؛ نظام الملک، *سیاست‌نامه*، ص ۹۶-۹۷.

۱. فرای، *تاریخ باستانی ایران*، ص ۴۶۶-۴۶۷؛ رجایی، *تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان*،

گشتاسپ می‌دانستند؛ دارا را پسر بهمن و اشکانیان را از نوادگان دارا و اردشیر بابکان را نواده دارای دارایان می‌دانستند.^۱

بنا بر نظر غالب مورخان اسلامی، اشکانیان از جهت این که از تبار شاهان بوده‌اند قابلیت تعظیم را در میان سایر ملوک الطوائف یافته بودند. برخی از مورخان اسلامی، تبار اشکانیان را به دارای اکبر یا دارای بزرگ و یا به کیقباد یا کیکاووس کیانی منسوب می‌نمایند. به علاوه، منابع کلاسیک یونانی هم به اشکال مختلف به تبار ایرانی آن‌ها اشاره می‌کنند. برخی مورخان کلاسیک غربی به نژاد باختری اشکانیان اشاره می‌کنند^۲ که این نژاد آن‌ها را بیشتر ایرانی نشان می‌داد. ولسکی اشاره می‌کند که اشکانیان در راستای خلق سنت دودمانی خاص مطابق با سنت‌های پادشاهی ایران، برای زدودن ردّ پا و خاستگاه سکایی، خودشان را با اصل و نسب باختری معرفی کردند؛ اصل و نسبی که آن‌ها را بیشتر به ایران و ایرانیت پیوند دهد. این تلاش اشکانیان برای دودمان‌سازی شاهی بنا بر سنت‌های ایرانی که حاصل آن تبارشناسی جعلی [نژاد باختری اشکانیان] مطابق روایت دوم استرابو و روایت آریان است، پاسخگوی اهداف اساسی سیاست آن‌ها بود که اشکانیان آن را در همه زمینه‌ها توسعه دادند.^۳ در همین راستا مورخ یونانی، آریانوس^۴ (۱۸۰م) اشاره می‌کند که پارتیان، نژاد و تبار خویش را به اردشیر دوم پارسی (۴۰۴-۳۵۸ ق.م) می‌رسانند و بازستانی میراث اعقاب پارسی خویش را هدف خویش از ایجاد حکومت اشکانی می‌دانستند.^۵

۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۵۸۳؛ بیرونی، الآثار الباقیة، ص ۱۵۴؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۶۵۵-۶۵۶؛ تعالی، تاریخ تعالی، ص ۲۸۴؛ ابن اثیر، تاریخ الكامل، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲. ورستاندیک، تاریخ امپراطوری اشکانیان، ص ۴۰.

۳. ولسکی، شاهنشاهی اشکانی، ۶۹-۷۰.

4. Āriyānūs.

5. Arian, (1956), *Partica*, (2vols) translated by Cliff Robon, Cambridge, pp. 2-17.

مورخ رومی، تاسیتوس (۱۱۷ م) می‌نویسد اردوان سوم، پادشاه اشکانی (۱۰-۳۹ م) هیأتی را نزد امپراتور روم تیریوس (۴۲ ق.م-۳۷ م) می‌فرستد و به او گوشزد می‌کند که وی به صورت قانونی پادشاه تمام ممالکی است که در ایام قدیم متعلق به امپراتوری پارس قبل از اسکندر بوده؛ زیرا او حق دارد خود را جانشین کوروش و اسکندر بداند. وی در بیان مذاکرات بلاش اول (۵۱-۸۷ م) با نرون، امپراتور روم (۳۷-۶۸ م) درباره اثبات حقانیت حاکمیت اشکانیان بر ارمنستان، به نامه‌ای از بلاش اول اشاره می‌کند که در آن خاطر نشان می‌کند که ارمنستان، میراث نیاکان پارسی وی بوده است.^۱

البته بر عکس تبار اشکانیان که در منابع متأخر ساسانی (اعم از متون فارسی میانه و یا گزارش مورخان اسلامی)، تنها اشاراتی به آن شده است، ساسانیان برای کسب مشروعیت بیشتر، به اشکال مختلف تبار خود را به شاهان باستانی کیانیان و هخامنشیان می‌رسانند.^۲

۷. تبارگرایی ساسانیان از منظر منابع اسلامی (عربی - فارسی)

از جمله مهم‌ترین عوامل مشروعیت‌بخش حکومت ساسانیان، تبار و نسب ایشان بوده که در گزارش‌های مورخان اسلامی بسیار بر آن تأکید شده است.^۳ در برخی منابع اسلامی، اردشیر را پسر ساسان و در برخی دیگر وی را پسر بابک و بابک را پسر ساسان دانسته‌اند و او را به لهراسپ و منوچهر منسوب نموده‌اند.^۴

1. Tacitus, *the Annals*, Book 6/3 & Book 15/28-29.

۲. بیرونی، *الآثار الباقیه*، ص ۱۶۴؛ مسعودی، *التنبیه والاشراف*، ص ۸۷.

۳. در منابع پهلوی تأکید فراوانی بر تبار و نسب شاهانه پادشاهان شده است. برای آگاهی بیشتر در این باره رک: دیکرد چهارم، ص ۷۴؛ فرنیه دادگی، بندهشن، ص ۱۵۱؛ کارنامه اردشیر بابکان، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۴. بیرونی، *الآثار الباقیه*، ص ۱۶۴؛ مسعودی، *التنبیه والاشراف*، ص ۸۷؛ همو، *مروج الذهب*، ج ۱، ص ۱۸۶؛ حمزه اصفهانی، *سنی ملوک الارض والانبیاء*، ص ۴۳، ۹۳؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۲، ص ۴۴؛ دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۴۲.

حتی در این دوره تلاش می‌شود از طریق مادری هم برای خود سلسله‌نسبی فراهم کنند و خود را به خاندان اشکانیان مرتبط کنند تا به دو طریق، یعنی هم اجداد پدری و هم مادری، به خاندان‌های سلطنتی که قبلاً دارای پذیرش عمومی و مشروعیت در میان مردم بوده‌اند، متصل گردانند. در *کارنامه اردشیر*، هم نسب شاپور (۲۴۰-۲۷۲ م) پسر اردشیر ساسانی و هم نسب هرمزد (۲۷۳-۲۷۴ م) پسر شاپور، نوه اردشیر، از جانب مادر به اشکانیان رسیده است.^۱ بدون تردید انگیزه نویسندگان خدای‌نامه‌ها و *کارنامه اردشیر بابکان* در ساختن چنین روایاتی دال بر ایجاد وصلت میان ساسانیان و دودمان اشکانی، قرار دادن ساسانیان در سلسله نسب شاهنشاهان قانونی پیشین و تحکیم مبانی قدرت و حاکمیت ساسانیان بر ایران بوده است.^۲

چنان که مشاهده می‌شود در این دوره تمام تلاش‌ها صورت می‌گیرد تا ساسانیان تبار خود را به هخامنشیان و حتی از جانب مادر به اشکانیان برسانند؛ یعنی همان کسانی که از نظر ساسانیان در بعضی از گزارش‌ها، بیگانگانی بیش نبودند که از جانب اسکندر برای ایجاد تفرقه در ایران‌شهر منصوب شدند.

به علاوه، در منابع متأخر ساسانی برای کسب مشروعیت، بیش از همه بر روی حق الهی سلطنت ساسانیان تأکید شده است؛ در حالی که در این گزارش‌ها به این حق برای اشکانیان هیچ اشاره نشده است. در واقع علاوه بر بحث تمرکزگرایی و یک‌پارچگی دینی در دوره ساسانی، عنصر سوم یعنی الهی بودن سلطنت نیز یکی دیگر از تفاوت‌های مهم در مبانی مشروعیت بین این دو سلسله است.

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: دینوری، *الاکخبار الطوال*، ص ۴۳-۴۴؛ طبری، *تاریخ*

الطبری، ج ۲، ص ۴۴-۴۶.

2. Daryaei, *The fall of the Sasanian Empire to the Arab Muslims from two centuries of silence to decline and fall of Sasanian empire*, p.244.

۸. الهی بودن سلطنت ساسانیان از منظر منابع اسلامی (عربی - فارسی)

مطابق روایت طبری، ساسان جد اردشیر، سرپرست آتشکده اصطخر با نام آتشکده آناهید بود. همسر ساسان دختری از سلسله بازرنگیان، شاهان محلی پارس بود. بابک پسر ساسان بود که بعدها به مقام ارگبذی^۱ اصطخر نائل آمد. اردشیر پسر بابک، شیعی در خواب فرشته‌ای را می‌بیند که به او می‌گوید خداوند پادشاهی ولایات را به تو خواهد داد و او باید آماده این کار باشد و این مبنایی می‌شود برای دعوی سلطنت اردشیر. وی پس از آن که تاج بر سر می‌نهد و ولایات اطراف را تصرف می‌نماید، اعلام می‌کند: «تاجی که بر سر نهاده‌ام و ولایت‌ها گشوده‌ام خداوند به من عطا کرد و کمک کرد تا جباران و شاهان را بکشم».^۲

مطابق برخی متون پهلوی، اردشیر بابکان قبل از این که به سلطنت برسد از فره ایزدی برخوردار بوده است.^۳ پیوستن فره ایزدی به اردشیر بدین معناست که وی صفات لازم یک فرمانروای مطلوب را داشته و می‌توانسته به عنوان فرد منتخب خداوند، پادشاهی ایران را بر عهده بگیرد. اردشیر فرهمند با شخصیتی الهی و قدسی، نماینده اورمزد روی زمین بوده، لذا فرمان‌بری و اطاعت از او واجب بوده است.^۴ این موضوع در روایات برخی از مورخان اسلامی بازتاب یافته است.^۵ القابی که اردشیر و دیگر شاهان ساسانی روی سکه‌ها یا در کتیبه‌های خویش و حتی به روایت تصویر در نقش برجسته‌ها برای خود انتخاب

۱. به معنای رئیس ارگ است و در اصل به معنای فرمانده یک دژ مستحکم به شمار می‌رود.

۲. طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۹-۴۰؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۲، ص ۷۹.

۳. برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: کارنامه اردشیر بابکان، ص ۱۸۲-۱۸۷.

۴. پورداد، یشتها، ص ۲۵؛ اوشیدری، «گفتگو درباره فر...»، ص ۱۳۴.

۵. ماوردی، نصیحة الملوک، ص ۵۱؛ ابشیهی، المستطرف، ص ۱۰۰؛ نظام الملک، سیر الملوک،

می کردند، همگی از الهی بودن سلطنت آن‌ها نزد افکار عمومی حکایت می‌کند.^۱ البته به این امتیاز باید عدالت و دادگری ساسانیان را به عنوان عنصری دیگر افزود. مطابق اندیشه ایرانشهری، شه‌ریار باید به صورت آرمانی و جامع همه صفات نیکو باشد. از آن جا که وی نایب اورمزد در این جهان مادی و در حکم سایه او بر زمین است، منش و کنش او نیز می‌بایست همچون الگوی اعلا‌ی خویش باشد. از همین رو تمامی اندرزنامه‌ها به دنبال بیان شرایط دست‌یابی شاه به این وضعیت آرمانی است. این وضعیت با رفع صفات ناپسند و از سوی دیگر با اتصاف به صفات نیکو میسر می‌شود؛ الزاماتی چون اقتدار، دین‌داری، علم، حسن تدبیر و حکمت و سیاست. اما در سرلوحه اندرزنامه‌ها به وضوح ضرورت عدل و دادگری دیده می‌شود.

داد در اندیشه ایرانشهری با مفهوم آشه (نظم) مرتبط است چرا که از طریق دادگری، نظم و قانون و فرمان الهی برقرار می‌شود. به همین ترتیب چنان که دین با شه‌ریاری برادر است، داد نیز با دین برادر است. از طریق دادگری است که دین رواج می‌یابد و می‌پراکند همچنان که با بددینی ناآراستگی و بی‌نظمی در جهان می‌پراکند. دادگری، خویشکاری^۲ اصلی شه‌ریاران است که با برقراری طبقات و الزام همگان به عمل به خویشکاری و پیکار با بدی و بددینی و دروغ، زمینه تقویت دین را فراهم می‌کنند. پس چنان که دین و دولت یگانه‌اند، داد نیز با دین برادر است.^۳ توصیه به دادگری و دوری از ستم به صراحت در تواریخ اسلامی با نحوه حکومت و کشورداری پیوند خورده است. در

۱. کریستن سن، وضع دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۳۳؛ همو، ایران در زمان

ساسانیان، ص ۲۸۴.

۲. مسئولیت و وظیفه.

۳. رستم‌وندی، اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی، ص ۱۴۶؛ ادی، آئین شه‌ریاری در شرق،

ص ۶۷-۶۹.

این نوع اندیشه، داد و دانایی در کنار دین از عناصر مقوم شهریاری دانسته شده است. در بسیاری از تواریخ اسلامی از زبان اردشیر بابکان، عدل و پادشاهی را چون دو برادر دانسته‌اند که همواره وجود هر یک از آن دو مستلزم وجود دیگری است.^۱ و یا از قول برخی روحانیان زرتشتی در منابع مذکور آمده است:

برقراری عدالت الهی که حاصل آن رفاه و آبادانی زمین است می‌بایست به دست پادشاه تحقق پذیرد. آبادانی نتوان راه یافت جز به داد. و داد ترازویی است میان مردم که پروردگار آن را نصب کرده و عهده‌داری برای آن گماشته است که پادشاه است.^۲

و یا دوام شاهان وابسته به نظامیان، دوام نظامیان وابسته به مال، وجود مال وابسته به آبادانی و عمران کشور، و عمران و آبادانی در کشور مستلزم دادگری پادشاه است.^۳ در منابع متأخر ساسانی از حق الهی سلطنت و دادگری اشکانیان به عنوان عناصر مشروعیت‌بخش سخن نگفته‌اند اما نکته جالب توجه در این منابع که قادر به انکار آن

۱. قال اردشیر: یا بنی ان الملک والعدل اخوان لا غنی باحدهما عن صاحبه فالملک اس والعدل حارس. برای آگاهی بیشتر رک: شیخو، *مجانى الادب*، ج ۲، ص ۱۰۴؛ ابن عبدربه، *العقد الفرید*، ص ۲۳.

۲. ابن خلدون، *مقدمه*، ص ۷۱-۷۲.

۳. لا سلطان الا برجال ولا رجال الا بمال ولا مال الا بعمارة ولا عمارة الا بعدل وحسن سياسة: ثعالبی، *التمثیل والمحاضرة*، ص ۱۳۶؛ همو، *الشکوی والعتاب*، ص ۱۱۳؛ همو، *اللطف والظرائف*، ص ۲۸؛ همو، *الاعجاز والایجاز*، ص ۶۲؛ طرطوشی، *سراج الملوک*، ص ۶۰-۶۱؛ زمخشری، *ربیع الابرار*، ج ۵، ص ۱۸۳؛ ابن حمدون، *التذکرة الحمدونیة*، ج ۲، ص ۱۷۶؛ غزالی، *التبر المسبوک*، ص ۴۵-۴۶؛ وطواط، *غرر الخصائص*، ص ۱۳۱؛ ابشهی، *المستطرف*، ص ۱۱۲؛ ابن طقطقی، *الفخری*، ص ۲۳، ۳۰.

نبوده‌اند و یکی از منابع مهم مشروعیت برای اشکانیان به حساب می‌آید، توانمندی و قدرت نظامی اشکانیان است که بارها در مقابل رومیان مقاومت کرده‌اند و آنان را از کشور رانده‌اند. البته باز چنان که در منابع این دوره آمده، این توانمندی اشکانیان قابل مقایسه با قدرت و توان نظامی شاهان ساسانی در مقابله با رومیان و اقوام شرقی نیست.

۹. قدرت نظامی اشکانیان از منظر منابع اسلامی (عربی - فارسی)

آنچه بیش از هر موضوع دیگری در روایات مورخان اسلامی درباره اشکانیان حائز اهمیت است، رویارویی اشکانیان با سلوکیان و مقابله آن‌ها با رومیان است. اهمیت و ضرورت این موضوع به عنوان مبانی قدرت یا عامل اصلی مشروعیت اشکانیان با توجه به شرایط ایران در طول حاکمیت نزدیک به پنج سده آن‌ها، کاملاً قابل درک است. بسیاری از مورخان اسلامی، همت، جنگاوری و شجاعت و دلیری برخی از شاهان اشکانی را قابل تحسین می‌دانند. این مورخان به جنگ‌های شاهان اشکانی با شاهان سلوکی و رومی در راستای گرفتن انتقام خون جدشان دارا و احیا و اعاده حاکمیت عنصر ایرانی بر ایالات ایران و بازگرداندن اموال و علومی که اسکندر از ایران برده بود اشاره کرده‌اند.^۱

البته قدرت نظامی اشکانیان در روایات مورخان کلاسیک غربی نیز بازتاب گسترده‌ای یافته است که خارج از این بحث است.

۱۰. نتیجه

مطابق عرف سیاسی در ایران باستان، چهار عامل اساسی به عنوان عوامل مشروعیت‌زایی حکومت‌ها مطرح بوده است؛ یعنی الهی بودن سلطنت، تبارگرایی، قدرت، عدالت و

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره رک: حمزه اصفهانی، *سنی ملوک الارض والانبیاء*، ص ۱۴۰-۱۴۱، ۴۱-۴۲؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۱، ص ۴۱۴؛ بلعمی، *تاریخ بلعمی*، ص ۶۵۵-۶۵۶؛ ثعالبی، *تاریخ ثعالبی*، ص ۲۸۶، ۲۹۴؛ ابن مسکویه، *تجارب الأمم*، ج ۱، ص ۱۰۵.

دادگری. اما بررسی تطبیقی این مبانی مشروعیت در دو سلسله متوالی اشکانی و ساسانی (بر اساس منابع متأخر ساسانی که عمدتاً در تاریخ‌نگاری دوره اسلامی منعکس شده است) نشان می‌دهد که به رغم یک‌سویه بودن این گزارش‌ها که به دنبال مشروعیت‌زدایی از اشکانیان و مشروعیت‌زایی برای ساسانیان بوده‌اند، نتوانسته‌اند منکر تبار ایرانی اشکانیان و قدرت نظامی آن‌ها به عنوان دو عنصر عمده در ایجاد مشروعیت اشکانیان بشوند و به رغم دشمنی با اشکانیان به این دو عنصر اعتراف کرده‌اند. آنچه بیش از همه در منابع متأخر ساسانی و منابع ملهم از آن‌ها درباره مبانی قدرت اشکانی به دست می‌آید، انتساب آن‌ها به کیانیان، توان نظامی و نیروی مقابله آنان با دشمنان غربی است. داشتن تساهل مذهبی و نظامی مبتنی بر پراکنده‌شاهی (=ملوک الطوایفی) نیز از ویژگی‌هایی است که از سوی منابع مذکور به اشکانیان نسبت داده شده است. این در حالی است که در منابع پهلوی و تواریخ اسلامی به تفصیل در مورد تبار شاهانه شاهنشاهان ساسانی، الهی بودن سلطنتشان، قدرت و دادگری ایشان سخن رفته است. علاوه بر این موارد، منابع مذکور، ایجاد انسجام و تمرکز سیاسی در کشور بر پایه وحدت دیانت زرتشتی را با تأکید فراوان به مؤسسان سلسله ساسانی نسبت داده‌اند و در مقابل به سرزنش اشکانیان به خاطر شکل نظام ملوک الطوایفی و سیاست تساهل آن‌ها پرداخته‌اند. بررسی شرایط سیاسی اجتماعی فرهنگی ایران در قرن سوم پیش از میلاد تا اوایل قرن سوم میلادی با توجه به حاکمیت سیاسی نظامی سلوکیان و حضور قابل توجه یونانیان در مراکز شهری ایران می‌تواند کاملاً توجیه‌کننده نوع نظام سیاسی و کنش شاهنشاهان اشکانی باشد. اما ساسانیان در قرن سوم میلادی در شرایطی به قدرت رسیدند که بسترهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ایران برای شکل‌گیری حکومتی مبتنی بر تمرکز و وحدت دین زرتشتی فراهم بود و این بسترسازی در واقع از نیمه دوم حکومت اشکانیان به صورت اهتمام و توجه شاهان اشکانی به عناصر فرهنگی ایرانی (ملی) و حذف برخی از امتیازات و آزادی‌های یونانیان ساکن در ایران خود را نشان داد. اما متون تاریخی که اساس آن‌ها در دوره ساسانی ترتیب و تدوین

یافته‌اند سعی بر این دارند تا از اشکائیان مشروعیت‌زدایی کنند و حکومت ساسانیان را در تقابل شدید حکومت سلف خویش قرار دهند و عوامل و عناصر مشروعیت‌زای ساسانیان را با تأکید و تفصیل بازتاب دهند.



منابع

۱. ابشهی، شهاب‌الدین محمد، *المستطرف فی کل فن مستطرف*، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۹ق.
۲. ابن اثیر، عزالدین، *تاریخ الکامل*، ترجمه سید حسن روحانی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.
۳. ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن حداد، *الجواهر النفیس فی سیاسته الرئیس*، بیروت: دار الطلیعه، ۱۹۹۶م.
۵. ابن حمدون، *التذکره الحمدونیه*، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۷ق.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمان، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
۷. _____، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۶.
۸. ابن دجاجی، *سقط الملح و زوح الترح*، بیروت: دار کنان، بی تا.
۹. ابن طقطقی، *الفخری فی الاداب السلطانیة والدول الاسلامیه*، بیروت: دار القلم العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۰. ابن عبدربه، *العقد الفرید*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
۱۱. ابن قتیبه دینوری، *عیون الاخبار*.
۱۲. ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، دار هجر، ۱۴۲۴ق.
۱۳. ابن مسکویه، ابوعلی، *تجارب الأمم و تعاقب الهمم*، طهران: سروش، ۲۰۰۰م.
۱۴. آبی، ابوسعید، *نثر الدر فی المحاضرات*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۱۵. ادی، ساموئل ک، *آئین شهریاری در شرق*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۴۷.
۱۶. اوشیدری، جهانگیر، «گفتگو درباره فر...»، *مجله هوخت*، دوره ۲۲، شماره ۲۸، ۱۳۵۰.
۱۷. ایمان پور، محمدتقی، *رابطه دین و دولت در عصر ساسانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۱۸. بلعمی، ابوعلی، *تاریخ بلعمی*، به تصحیح ملک الشعراى بهار و محمد پروین گنابادی، تهران: هرمس، ۱۳۸۶.
۱۹. بوشهری، جعفر، *حقوق اساسی حکومت*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.

۲۰. بیرونی، ابوریحان، الآثار الباقیة عن القرون الخالیة، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۲۱. پورداد، ابراهیم، یشتها، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۷۴.
۲۲. پیگولوسکایا، اعراب و حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۲.
۲۳. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد، الإعجاز والإيجاز، القاهرة: مكتبة القرآن، بی تا.
۲۴. _____، التمثیل والمحااضرة، الدار العربیة للكتاب، ۱۴۰۱ق.
۲۵. _____، الشکوی والعتاب وما وقع للخلان والأصحاب، جامعة الكويت: المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب، ۱۴۲۱ق.
۲۶. _____، اللطائف والظرائف، بیروت: دار المناهل، بی تا.
۲۷. _____، تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره، ۱۳۶۸.
۲۸. حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض والانبياء. ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۲۹. دینکرد چهارم، ترجمه و پژوهش مریم رضایی، تهران: علمی، ۱۳۹۳.
۳۰. دینوری، ابوحنیفة احمد بن داود، الأخبار الطوال، القاهرة: دار إحياء الكتب العربی، ۱۹۶۰م.
۳۱. راغب اصفهانی، محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، بیروت: شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم، ۱۴۲۰ق.
۳۲. رجایی، فرهنگ، تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، تهران: قومس، ۱۳۷۲.
۳۳. رستم‌وندی، تقی، اندیشه ایران‌شهری در عصر اسلامی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳.
۳۴. رضایی‌راد، محمد، مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۸.
۳۵. زمخشری، ربیع الأبرار ونصوص الأخبار، مؤسسة الأعلمی، بی تا.
۳۶. سلوود، دیوید، «سکه‌های پارتی»، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، ق ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۳۷. سودآور، ابوالعلاء، قره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان، هوستون آمریکا: میرک، ۱۳۸۳.

۳۸. شمیمان، کلاووس، *مبانی تاریخ پارتیان*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه روز، ۱۳۹۰.
۳۹. شیخو، *مجانى الادب فى حدائق العرب*، بیروت: مطبعة الآباء الیسوعیین، ۱۹۱۳م.
۴۰. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک (تاریخ الطبری)*، بیروت: ۱۳۸۲-۱۳۸۷.
۴۱. طرطوشی، *سراج الملوک*، مصر: من اوائل المطبوعات العربیة، ۱۲۸۹ق.
۴۲. *عهد اردشیر*، پژوهنده عربی احسان عباس، ترجمه محمدعلی امام شوشتری، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
۴۳. غزالی، *التبر المسبوك فى نصیحة الملوک*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۹ق.
۴۴. غلامی، کیارش، *سکه‌های اشکانی*، تهران: پایزنه، ۱۳۹۲.
۴۵. فرای، ریچارد، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
۴۶. فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۴۷. فرنیغ دادگی، بندهشن، *گزارنده مهرداد بهار*، تهران: توس، ۱۳۸۵.
۴۸. کاتوزیان، محمدعلی همایون، «*فره ایزدی و حق الهی پادشاهان*»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، سال ۱۲، ص ۱۳۰-۱۲۹، ۱۳۷۷.
۴۹. *کارنامه اردشیر بابکان*، به اهتمام محمدجواد مشکور، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۹.
۵۰. کریستین سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۵۱. _____، *وضع دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مجتبی مینوی، تهران: کمیسیون معارف، ۱۳۱۴.
۵۲. کناوت، ولفگانگ، *آرمان شهریاری ایران باستان از گزنهون تا فردوسی*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.
۵۳. گردیزی، ابوسعید عبدالحی، *زین الاخبار*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۳.
۵۴. ماوردی، *نصیحة الملوک*، الکویت: مکتبة الفلاح، ۱۴۰۳ق.
۵۵. مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه والإشراف*، القاهرة: دار الصاوی، بی تا.

۵۶. _____، *مروج الذهب ومعادن الجواهر*، بیروت: مکتبه العصرية، ۱۴۲۵ق.
۵۷. مقدسی، *البدء والتاریخ*، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۵۸. نامه تنسره به گشنسب، به تصحیح مجتبی مینویی، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴.
۵۹. نظام الملک، *سیاست نامه أو سیر الملوک*، قطر: دار الثقافة، ۱۴۰۷ق.
۶۰. نقیب زاده، احمد و امیر محمد ایزدی، «مقایسه مبانی مشروعیت در دولتهای هخامنشی و ساسانی»، سیاست، دوره ۴۶، شماره ۳، ص ۷۹۷-۸۱۵، ۱۳۹۵.
۶۱. ورستاندیک، اندره، *تاریخ امپراطوری اشکانیان*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی، ۱۳۸۶.
۶۲. وطواط، *غرر الخصائص الواضحة وعرر النقائص الفاضحة*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۹ق.
۶۳. ولسکی، یوزف، *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
۶۴. ویدن گرن، *فتودالیسم در ایران باستان*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: قطره، ۱۳۷۸.
۶۵. ویسهوفر، یوزف، *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، ۱۳۷۸.
۶۶. _____، *ایرانیان، یونانیان و رومیان*، ترجمه جمشید ارجمند، تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۹.
۶۷. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ الیعقوبی*، دار صادر، بی تا.
68. Arrian, *Anabasis Alexandri*, Books I-IV, E.Illiff Robson, Loeb classical library, London: Newyork, 1933.
69. Daryae, T, "*The fall of the Sasanian Empire to the Arab Muslims from two centuries of silence to decline and fall of Sasanian empire: the path o-Sasanian confederacy and the Arab conquest of Iran*", in *Journal of Persianate studies*.3, ۱۰۱۰ .
70. Justinus, R, *Epitome of Pompeius Tragus philippic histories*, (44 books) Translated by Rev. J. S Watson, 1853.
71. Matheson, Craig, *Weber and the Classification of forms of Legitimacy*, in "British Journal of Sociology". Vol.38, No.2, 1987.
72. Shaki, Mansour, "*Denkard Account of the History of the Zoroastrianism scriptures*", *Archive Oriental*, vol 49, ۱۹۸۱ .
73. Strabo, *The Geography*, Translated by Ernest Cary, the LOEB Classical Library, Harvard University Press, London, 1961.

74. Tacitus, *The Annals*, Translated by John Jackson, the LOEB Classical Library Harvard University Press and William Heinemann LTD, London, 1956.
75. Zaehner. R.C, *Zurvan*, Oxford university press, 1955.

